

## بررسی انتقادی تصحیح دیوان رشیدالدین وطواط

\* سارا سعیدی

\*\* تقی پورنامداریان

### چکیده

رشیدالدین وطواط از شاعران و نویسندگان قرن ششم هجری است که در دربار خوارزمشاهیان زیسته و غالب قصاید وی در مدح اتسز خوارزمشاه است. سعید نفیسی در سال ۱۳۳۹ دیوان رشیدالدین وطواط را تصحیح و منتشر نمود. کار نفیسی، که تا به امروز یگانه تصحیح موجود از دیوان وطواط محسوب می‌شود، مغتتم و ارزشمند است، اما به سبب دسترسی نداشتن مصحح به اقدم نسخ موجود از این دیوان و شتاب‌زدگی در جمع‌آوری و انتشار آن، خطاهایی در این دیوان وارد شده است. افزون بر این، دیوان وطواط تصحیح انتقادی نشده و مصحح اختلاف نسخ را ذکر نکرده است. در این مقاله کوشش شده تا بعضی از خطاهای راه یافته به این دیوان مشخص و صورت صحیح آن با تکیه بر شواهد و دلایل ارائه شود.

**کلیدواژه‌ها:** رشیدالدین وطواط، قصیده، تصحیح انتقادی، سعید نفیسی.

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۱۵

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / sarah.saeidi1395@gmail.com

\*\* استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مقدمه

رشیدالدین وطواط از قصیده‌سرایان و دبیران قرن ششم هجری است که تاریخ مرگ وی را سال ۵۷۳ ق دانسته‌اند (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۹: ۲/۲۳۲). مولد وی بلخ بوده، ولی به خوارزم رفته و بیشتر عمر او در دربار اتسز خوارزمشاه سپری شده است (نک: یاقوت، ۱۳۸۱: ۱۱۴۰؛ عماد اصفهانی، ۱۹۵۵: ۸/۱۷۵).

در تذکره‌ها و منابع موجود که حاوی نکاتی در باب زندگی وی هستند این نکته مشهود است که رشیدالدین وطواط در روزگار خود بسیار شناخته شده بوده است و علت شهرت وی را می‌توان داشتن شغل دیوانی، تسلط به زبان عربی و سرودن اشعار مصنوع بسیار به فارسی و عربی و تصنیف آثار بسیار در حوزه‌های مختلف نظیر بلاغت، امثال، منشآت و غیره دانست. یاقوت حموی در باب وی می‌گوید: «محمد بن محمد بن عبدالجلیل معروف به رشیدالدین وطواط... ادیب شاعر و کاتب و از نوادر زمان و عجایب آن بود و یگانه روزگار. در نظم و نثر برترین مردم زمان خویش و داناترین آنان به دقایق کلام عرب و اسرار نحو و ادب بود. آوازه علمش در جهان پیچید و ذکر او در سراسر اقالیم بر سر زبان‌ها افتاد. او در یک زمان می‌توانست بیتی به عربی بگوید در بحری و بیتی به فارسی در بحر دیگر و هر دو را با هم املا کند» (یاقوت، ۱۳۸۱: ۱۱۴۰).

دولت‌شاه سمرقندی نیز به حجم زیاد اشعار و همچنین مصنوع بودن اشعار او اشاره

می‌کند:

«دیوان رشید قریب پانزده هزار بیت است، اکثر آن مصنوع و مرصع و ذوقافیتین... و قصیده می‌گوید که تمامی آن مرصع و بعضی ابیات او ترصیع مع‌التجنیس است. و دعوی کرده که پیشتر از من هیچ آفریده‌ای قصیده نگفته که تمامی مرصع بوده باشد، خواه به عربی و خواه به فارسی» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۱۵۸)

سعید نفیسی در سال ۱۳۳۹ ش دیوان رشید وطواط را تصحیح کرد که یگانه تصحیح موجود از این دیوان است، ولی بنا به دلایلی، کار او مرجع قابل اعتمادی

برای محققان نیست و ارجاع به این دیوان خالی از خلل نخواهد بود. از جمله این دلایل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مصحح محترم به اقدام نسخ موجود از دیوان رشیدالدین وطواط که در ۶۹۹ ق کتابت شده دسترسی نداشته است.
  - کتاب فاقد گزارش نسخه‌بدل‌ها و تعلیقات و فهرست‌های ضروری است.
  - اشعاری از شاعران دیگر در دیوان رشید وطواط وارد شده است.
  - ابیاتی از وطواط که در منابع جنبی و بعضی نسخ - که مصحح بدان دسترسی نداشته - موجود بوده، از دیوان فوت شده است.
  - در بسیاری از موارد به دلیل کافی نبودن منابع و نسخ و شتابزدگی مصحح در فراهم کردن دیوان، کلمات و عبارات دچار تصحیف شده‌اند.
  - در این مقاله بعضی از مهم‌ترین مواردی که در دیوان چاپی مصحح نفیسی به اشتباه وارد شده، با ارائه صورت صحیح آنها، بیان شده است.
- نسخ مورد استفاد ما در این بررسی:
- نسخه مورخ ۶۹۹ کتابخانه چستربیتی دابلین که عکس آن با شماره ۱۸۶۵ در کتابخانه ملی دانشگاه تهران محفوظ است. این نسخه در بردارنده اشعار ده شاعر فارسی زبان است و توسط دو کاتب با نام‌های محمدشاه بن علی بن محمود بن شادبخت اصفهانی و ابونصر محمد بن احمد بن برحق بن نعمان یمنی کتابت شده است. بخش مرتبط به اشعار وطواط به خط کاتب اول است.
  - نسخه مورخ ۹۹۶ هجری با شماره ۴۸۴۱/۲ موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به خط هدایت‌الله قمی.
  - نسخه مورخ ۱۰۰۲ هجری موزه بریتانیا به خط زکی همدانی که عکس آن با شماره ۱۲۸۳ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.

- نسخه مورخ ۱۰۱۸ هجری با شماره ۱۳۶۰۱ موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- نسخه مورخ ۱۰۶۳ موزه بریتانیا که عکس آن با شماره ف-۱۳۸۷ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.
- نسخه قرن یازدهم موجود در کتابخانه ملی با شماره ۱۹۸۸.
- نسخه قرن یازدهم کتابخانه ملی ملک با شماره ۴۷۱۶/۱.
- نسخه قرن یازدهم موجود در کتابخانه فیضیه قم با شماره ۱۲۰.
- نسخه مورخ ۱۲۶۱ خلاصه الاشعار موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۴۵۴۹.

#### پیشینه تحقیق

در باب دیوان رشیدالدین وطواط و ضرورت تصحیح آن محمدرضا یلمه‌ها مقاله‌ای منتشر کرده است با عنوان «ضرورت تصحیح مجدد دیوان رشیدالدین وطواط» که به سال ۱۳۸۹ در شماره ۲۸ نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان منتشر شد. در این مقاله مؤلف به پاره‌ای از خطاهای موجود در دیوان وطواط اشاره کرده است.

#### بررسی ابیات

۱.

دشمن اگر بحیله کند با تو همبری      دانند عاقلان جهان لعل را ز بست  
(وطواط، ۱۳۳۹: ۷۵)

این بیت از ابیات قصیده‌ای است که در نسخه‌های مورخ ۶۹۹، ۹۹۶، ۱۰۱۸، ۱۰۶۳ و نسخه‌های قرن یازدهم فیضیه قم و کتابخانه ملی آمده است و در بیان این

نکته است که هرچند دشمنِ ممدوح ادعای همسانی با او را دارد، عاقلان تفاوت میان این دورا درمی‌یابند، دانستن در این بیت به معنی شناختن است. رشید وطواط مصراع دوم بیت را به اسلوب ارسال المثل آورده است.

واژه بست در پایان مصراع دوم مناسبتی با معنای کلّ بیت ندارد؛ در نسخه مورخ ۶۹۹ مصراع دوم بدین صورت آمده است «دانند عاقلان جهان لعل را ز ست»؛ مشخص است که در این ضبط نیز مشکل مصراع دوم همچنان پابرجاست. در نسخه‌های مورخ ۹۹۶، ۱۰۱۸ و نسخه قرن یازدهم موجود در کتابخانه ملی، مصراع دوم بدین صورت ثبت شده است: «دانند عاقلان جهان لعل را ز سست». در حاشیه نسخه مورخ ۱۰۱۸ آمده است: «سست خرمهره باشد»؛ تاجایی که جست‌وجو شد سست این معنی را ندارد و به نظر می‌رسد کاتب، معنای واژه را از معنی کلی بیت حدس زده و در حاشیه نوشته است. مصراع دوم بیت در نسخه کتابخانه فیضیه که در بیشتر موارد ضبط‌هایی کاملاً مشابه نسخه ۶۹۹ دارد، بدین صورت است: «دانند عاقلان جهان لعل را ز سفت (واژه سفت بدون نقطه است)»؛ صورت این مصراع در نسخه مورخ ۱۰۶۳ چنین است: «دانند عاقلان جهان لعل ار (از؟) سست». به نظر می‌رسد که واژه مورد بحث در جایی دچار تحریف شده است و کاتبان که با این شکل تحریف شده آشنا نبوده‌اند، هر یک آن را به گونه متفاوتی خوانده و معنی کرده‌اند. به هر حال، در آخر مصراع دوم باید کلمه‌ای قرار گیرد که بتواند با لعل مناسبت داشته باشد. قرائنی که می‌تواند به تشخیص واژه تحریف شده کمک کند، اینهاست:

الف: معنای مصراع اول گویای این است که دشمن با حيله و فریب می‌خواهد خود را همسان و هم‌اندازه ممدوح کند و مصراع دوم به شیوه ارسال المثل باید مؤید این معنا باشد.

ب: در مصراع دوم نابرابری لعل با چیز دیگری مطرح شده است که قاعدتاً باید سنگ یا شیئی باشد در ظاهر شبیه لعل، ولی از نظر قدر و ارزش، نازل‌تر.

ج: کلمه بی معنا در محل قافیه است؛ پس قطعاً واژه تحریف شده با «ست» ختم می شود.

د: این کلمه احتمالاً واژه کم کاربرد و مهجوری است و ناسخان با آن چندان آشنایی نداشته اند.

با جست و جو در جواهرنامه ها و کتاب های کانی شناسی کهن به نوعی از احجار نازل برمی خوریم که با این موضع مطابقت تام دارد و می تواند در محل قافیه بیت، و در تقابل ارزشی با لعل قرار می گیرد. ابوریحان در کتاب خود از این کانی با عنوان جمست یاد کرده و ذکر می کند که قصر بلقیس از این جوهر ساخته شده بود:

«حُكى عن عبدالله بن عباس فى صرح بلقیس انه كان من جمست، لأن العرب تسمى الياقوت و الزمرد كلها قوارير» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۰۷)

از این کانی در جواهرنامه ها و فرهنگ های کهن با عنوان گمست و جمست و جمس یاد کرده اند:

«جمست را به خراسان جمس گویند ... و جمست را قیمتی زیادت نیست» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۱۴ و ۲۱۵).

«جمس جوهریست شفاف مانند بلور، و اندک مایه سرخ است ... و در قدیم از آن زیورها می ساخته اند، در زمین عرب و دیگر بلاد» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸: ۱۲۳).

«در کتب جواهر و کتب داروشناسی نام این کانی به صور مختلف نوشته شده: جمس، جمست، جمشت، جمز» (زاوش، ۱۳۴۸: ۳۴۰)

در باب جمست موارد زیر قابل توجه است:

الف: شباهت جمست به لعل

جمست از لحاظ سرخی با لعل قابل مقایسه است و لعل و جمست به دلیل تشابه

ظاهری گاهی همنشین شده اند:

«جمس جوهریست شفاف مانند بلور، و اندک مایه سرخ است اما بحدّ لعل نرسد ... و جمس نیز در غلاف است همچون لعل» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸: ۱۲۳).

«جمس جوهری است شفاف مثل بلور، و سرخی بادنجان گون است. اما به حدّ و سرخی لعل نمی‌رسد» (کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

بگفت این و از هر دو بادام مست به پیکان همی سفت لعل و جمست  
(انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۶۸۴/۲)

ب: جمست در ابیات فراوانی در تقابل با جواهرات گوناگون قرار گرفته و در مواردی بر بی‌ارزشی آن تأکید شده است:

«از جوهرهای فرومایه باشد... و آن را نیز جمست گویند. خسروی گفت:

دین من خسروست و همچون میم گوهر سرخ چون دهم به جمست  
و حکیم سوزنی گفت:

به گوهر از همه آزادگان شریف‌تر است بر آن قیاس که یاقوت ناردان ز جمست»  
(اسدی توسی، ۱۳۱۹: ۳۵)

به چشم نوالش ز بی‌قیمتی چه یاقوت و لعل و چه یشم و جمست  
(شمس فخری، ۱۳۳۷: ۳۸)

عقیق را ننهد کس محل گوهر سرخ جمست را نکند کس بهای درّ عدن  
(مختاری غزنوی، ۱۳۸۲: ۴۱۹)

ج: این واژه می‌تواند قافیه قصیده مورد بررسی را داشته باشد، ولی از نظر وزنی نمی‌تواند جای واژه ست، که در اقدم نسخ آمده است، قرار بگیرد. در صورت پذیرش شیوه ضبط تمامی واژگان مصرع جز واژه قافیه در نسخه مورخ ۶۹۹، بیت بدین صورت خواهد بود:

دشمن اگر بحیله کند با تو هم‌بری دانند عاقلان جهان لعل را ز جمست

مشخص است که وزن مصرع دوم بیت اشکال دارد. در این مورد ضبط نسخه مورخ ۱۰۶۳ می‌تواند راهگشا باشد. آنجا، مصرع دوم این گونه است: «دانند عاقلان جهان لعل از ست». در این نسخه به جای لعل را ز، لعل از آمده است. در صورت

پذیرش ضبط نسخه مورخ ۱۰۶۳، مشکل وزن کلمه جمست نیز مرتفع می‌گردد. با توجه به قرائن و مقدمات موجود، ضبط درست بیت باید این گونه باشد:  
دشمن اگر بحیله کند با تو همبری دانند عاقلان جهان لعل از جمست

البته به جای جمست می‌توان در بیت گمست نیز گذاشت که با توجه به پرتکرارتر بودن جمست این صورت مرجح است.

۲.

گر شعله‌ای ز خشم تو بر بحر بگذرد دود سیه برآید از آن بحر پر غیاب  
(وطواط، ۱۳۳۹: ۵۲)

این بیت در قصیده‌ای است که در نسخه‌های مورخ ۶۹۹، ۹۹۶، ۱۰۰۲، ۱۰۱۸، ۱۰۶۳، خلاصه الاشعار و نسخ قرن یازدهم موجود در کتابخانه‌های ملی و کتابخانه ملی ملک آمده است.

پیداست که «غیاب» در مصراع دوم معنی مشخصی ندارد و صفت «پر غیاب» برای بحر بی‌سابقه و بی‌معنی است. غیاب در معنی مصدری آن: «غایب شدن» (بیهقی، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۷۵) و در معنی اسمی آن «جمع غیب بمعنی پیه رقیق» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «غیاب») با معنی بیت سازگار نیست و در کنار «پُر» صفتی مناسب با معنای بیت نمی‌سازد. پس یقیناً، این کلمه در دیوان و طواط باید تغییر یافته کلمه دیگری باشد.

در نسخه مورخ ۶۹۹ این کلمه به صورت «غباب» ثبت شده است، و در نسخه‌های مورخ ۹۹۶، ۱۰۰۲، ۱۰۱۸، ۱۰۶۳ و نسخه قرن یازدهم کتابخانه ملی - که در بسیاری از موارد واژگان را بدون نقطه ثبت کرده است - به صورت «عتاب» آمده است. در نسخه خلاصه الاشعار و کتابخانه ملی ملک، این بیت قصیده به چشم نمی‌خورد.



واژه «غباب» که در اقدم نسخ آمده است و معنایی ندارد، ذهن را به سمت «قباب» می‌کشاند؛ اما چون در چند بیت قبل از بیت مورد بحث خود یک بار قافیه قرار گرفته است، انتخاب آن به عنوان گزینه‌ای به جای «غباب»، منتفی است. از طرفی، صفت پُرعتاب که در نسخه‌های دیگر آمده است، خلاف قیاس ساخته نشده است. با وجود این، به چند دلیل نمی‌توان گفت «غباب»، که در اقدم نسخ آمده است، دگرگون شده این واژه است.

الف: با توجه به قاعده ارجح بودن ضبط دشوارتر، این احتمال که واژه «غباب» بدل شده واژه شناخته‌شده و پرکاربرد «عتاب» باشد بعید است.

ب: اقدم نسخ مورد استفاده نسخه موثقی است که در موارد واژگان دشوار نیز به خطا نرفته است و ضبط‌های آن در بیشتر موارد مورد اعتماد است؛ بنابراین، بسیار دور از ذهن است که واژه «عتاب» را به صورت یک واژه بی‌معنی ثبت کرده باشد. به نظر می‌رسد که کاتب با دیدن واژه‌ای ناآشنا آن را به نزدیک‌ترین صورتی نقاشی کرده باشد.

احمدرضا یلمه‌ها در مقاله خود، به این خطا در دیوان رشید اشاره می‌کند:

«مصراع ثانی به همین صورت مغلوط و مبهم در دیوان چاپی مضبوط است، در قدیمی‌ترین نسخه موجود به جای غیاب، عُبَاب ضبط شده و عباب بمعنی سیل و سیلاب بسیار آب، با مفهوم بیت سازگار است» (یلمه‌ها، ۱۳۸۹: ۳۹۰)

هرچند ایشان در ذکر خطای دیوان به نکته درستی اشاره کرده‌اند، لازم به ذکر است که در قدیمی‌ترین نسخه مورد اشاره ایشان نه «عُبَاب» که واژه «غباب» آمده است و نقطه «غ» کاملاً در نسخه مشخص است. نکته بعد اینکه، اگر به فرض بپذیریم که در آن نسخه «عباب» آمده باشد، باید معنی آن را «الموج» (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۱/۴۴۵)، «موج زدن دریا» (تفلیسی، ۱۳۵۰: ۱۹۱/۱) می‌نوشتند نه سیل و سیلاب. البته «عباب: بیشتر آب» نیز در قانون ادب آمده، که آن نیز متناسب با معنی بیت مورد بررسی است.

ضمن اینکه «عباب» صورتی قابل قبول برای واژه دگرگون شده است، و می‌توان «غباب» و «عتاب» را مصحّف «عباب» دانست، واژه دیگری نیز هست که مناسبتی تام با بیت مورد نظر دارد. این واژه «خباب: ثوران البحر» (ازهری، ۱۴۲۱: ۹/۷) است که در لغت‌نامه دهخدا نیز معنی شده است: «جوش دریا، آشوب دریا» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «خباب»). «الخب» به معنی «با آشوب شدن دریا» (بیهقی، ۱۳۶۶: ۵۵/۱) در تاج المصنّف نیز آمده است. با وجود اینکه «عباب» و «خباب» هر دو متناسب با بیت مورد بررسی هستند، دلایل زیر انتخاب «خباب» را تأیید می‌کند:

الف: نقطه روی واج آغازین کلمه در اقدم نسخ کاملاً مشخص است و «خ» با اختلاف بسیار کمی به «غ» قابل تغییر است.

ب: بیت راجع به خشم ممدوح است؛ با انتخاب واژه «خباب» به معنی جوش و آشوب دریا نوعی تشبیه مضمر تفضیلی در بیت ساخته می‌شود که می‌گوید: خشم تو از خروش دریا نیز سهمگین‌تر است؛ به گونه‌ای که اگر شعله‌ای از خشم تو بر دریا بگذرد، از دریای پر آشوب دود برمی‌خیزد.

۳.

از مدح چون منی چه تنجح بود تو را      کامروز آسمان و زمین مدح‌خوان توست  
(وطواط، ۱۳۳۹: ۸۲)

این بیت از ابیات قصیده‌ای است که در نسخه‌های مورخ ۶۹۹، ۱۰۱۸، ۱۰۶۳ و نسخه خلاصه الاشعار و نسخه قرن یازدهم موجود در کتابخانه فیضیه قم آمده است، ولی بیت یاد شده در خلاصه الاشعار و نسخه مورخ ۱۰۱۸ نیامده است. در نسخه ۶۹۹ و نسخه قرن یازدهم کتابخانه فیضیه همانند دیوان چاپی، در مصراع اول مصدر تنجح آمده، و در نسخه ۱۰۶۳، چه تنجح نیامده است و این قسمت در متن سفید است.

تَبَجح به معنی «روایی خواستن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل تَبَجح) معنایی مناسب بیت مورد بررسی ندارد. گمان می‌رود در اینجا واژه تَبَجح مصحف مصدر تَبَجح و به معنی «شادی کردن» (زوزنی، ۱۳۷۴: ۷۹۲) باشد. مصدر تَبَجح جز اینکه با معنی بیت سازگار نیست از مصادر بسیار کم‌کاربرد در زبان فارسی است، در حالی که تَبَجح در متون فارسی بسیار به کار رفته است:

«و برای این است که آدمی هرچه نداند، در طبع وی تقاضای تجسس آن بود تا بداند؛ و از هر چه داند، بدان شاد باشد و تبجح کند» (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۰)

با انتخاب تَبَجح معنی بیت چنین می‌شود: از مدح من چه شادی برای تو حاصل می‌شود در حالی که آسمان و زمین ستایشگر تو هستند.

۴.

هست از نور بیان تو معانی مقتبس هست از بحر بنان تو ایادی معترف  
(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۹۴)

بیت بالا از ابیات قصیده‌ای است که در نسخه‌های مورخ ۶۹۹، ۱۰۱۸، ۱۰۶۳ و نسخه‌های قرن یازدهم موجود در کتابخانه ملی و کتابخانه فیضیه قم آمده است. جزء قابل توجه در این بیت واژه معترف است که بنا بر قافیه قصیده قطعاً باید به صورت مفعولی یعنی با فتحه روی حرف «ر» خوانده شود. با وجود اینکه تمام نسخه‌های موجود - بجز نسخه کتابخانه فیضیه قم که نقطه‌ها در آن ناخواناست - واژه را به همین صورت ثبت کرده‌اند؛ معنی مشخصی از این واژه در بیت حاصل نمی‌شود. تا جایی که جست‌وجو شد صورت مفعولی مصدر اعتراف در متون فارسی به کار نرفته است و در متون عربی نیز صورت مفعولی از مصدر اعتراف با حرف اضافه «ب»، استعمال شده است. به فرض پذیرش ضبط معترف، می‌بایست با حرف اضافه «به» به کار می‌رفت، و نه با حرف «از». نکات روشنگری در باب این کلمه وجود دارد که می‌تواند در پیدا کردن صورت صحیح کلمه مفید باشد:

الف: بیت دارای ترصیع است و در مصراع دوم آن واژه‌ای مقابل واژه مورد بحث ما وجود دارد، یعنی، مقتبس که می‌توان به کمک آن و همنشین‌هایش در متون دیگر، واژه مبهم مصراع دوم را حدس زد.

ب: واژه مبهم مصراع دوم می‌بایست با «بحر» ارتباط داشته باشد، همانطور که در مصراع اول نور، با صفت مفعولی مقتبس مناسبت دارد:

«القَبَسُ و الاقْتِبَاسُ: طلب آتش است، سپس به صورت استعاره برای خواستن و طلب علم و هدایت نیز بکار رفت» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۱۷)

تنها واژه‌ای که می‌تواند در محل قافیه مورد بررسی قرار بگیرد و با بحر و مقتبس مرتبط باشد، واژه مغترف به معنی «جایی که از آنجا آب به مشمت بردارند. جایی که از آن آب برگیرند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مغترف) است، که در متون فراوانی اعم از فارسی و عربی صفت بحر و همنشین مقتبس بوده است:

الف: همنشینی بحر، مغترف و مقتبس

«از تیار بحار زخار علم نهمارش مغترف و از انوار مشکات فضایل بیشمارش مقتبس» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۵)  
«علماء و افاضل عالم از انوار علوم و فضایل او مقتبس اند و از بحار آداب او مغترف» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۳۴)

ب: همنشینی بحر و مغترف

«دیربست که گفته‌اند که البحر مغترف» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۱۳۳)

بحری گه مکارم و ابر تو منتفع بحری گه صنایع و بحر تو مغترف  
(ادیب صابر، بی‌تا: ۴۰۰)

ج: همنشینی مغترف و مقتبس

«و هدایت او در تصاریف امور ملک مغترف و مقتبس» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۰)

و ذابلی من نجیع القرن مغترف و من لظی الحقد فی جنبه المقتبس  
(عمادالدین اصفهانی، ۱۹۵۵: ۸/۲۹۳)

چنانکه از توضیحات و شواهد فوق مشخص است البحر مغترف، یک جمله معروف مانند ضرب‌المثل بوده است و شکی نیست که بیت مورد بررسی نیز به همین جمله اشاره دارد و صورت صحیح بیت چنین است:

هست از نور بیان تو معانی مقتبس      هست از بحر بنان تو ایادی مغترف

۵.

ای آنکه بی تو هیچ نظامی جهان نداشت      بر هیچ حق زمانه چو تو قهرمان نداشت  
(وطواط، ۱۳۳۹: ۱۱۲)

این بیت مطلع قصیده‌ای است که در نسخه‌های مورخ ۶۹۹، ۱۰۱۸، ۱۰۶۳، خلاصه الاشعار، و نسخه قرن یازدهم موجود در کتابخانه ملی ملک آمده است. واژه «قهرمان» به معنی «...قائم به کارها و خزانه‌دار و وکیل و نگهدارنده آنچه در تصرف او هست...» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «قهرمان»)، در متون فارسی (نک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱۶۲/۲ و فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۲۷۲) و علی‌الخصوص شعر رشید وطواط با واژه گنج قرین بوده است؛ به گونه‌ای که تقریباً از هر ده باری که واژه «قهرمان» در دیوان رشیدالدین وطواط به کار رفته است، هشت بار آن با واژه گنج قرین شده است:

ای گنج محمدت چو تو نادیده قهرمان      وی تخت مملکت چو تو نادیده پادشا  
(وطواط، ۱۳۳۹: ۶)

هم قهرمان گنج دقایق ضمیر توست      هم ترجمان سر حقایق زبان توست  
(همو: ۸۲)

دل بی‌دار او گنج هنر را      چه دانسی تا چه مایه قهرمان نیست  
(همو: ۱۱۱)

بر خیل محمدت دل تو گشته پادشا      بر گنج مکرمت کف تو گشته قهرمان  
(همو: ۳۶۷)

کلمه هیچ در نسخه‌های مورخ ۶۶۹، ۱۰۱۸ و ۱۰۶۳ به همین صورت ثبت شده است، ولی در نسخه خلاصه الاشعار و کتابخانه ملک به صورت گنج ضبط شده است که به نظر می‌رسد صورت صحیح واژه است.

۶.

تورا دو جعد چو عنقود و چشم مخمورست مگر که چشم تو خوردست دمعة العنقود  
(وطواط، ۱۳۳۹: ۱۴۹)

این بیت از قصیده‌ای است که در اقدم نسخ نیامده و تنها در نسخه‌های مورخ ۹۹۶، ۱۰۰۲، نسخه خلاصه الاشعار و نسخه قرن یازدهم کتابخانه ملی آمده است. ترکیب دمعة العنقود که در نسخه چاپی سعید نفیسی آمده افزون بر اینکه در نسخ مورد استفاده بدین صورت ثبت نشده، در متون فارسی و عربی بی سابقه است. در نسخه مورخ ۹۹۶ واژه به صورت نوم العنقود، در خلاصه الاشعار به صورت دمعة الغنود، در نسخه مورخ ۱۰۰۲ به شکل دویة العنقود، و در نسخه قرن یازدهم کتابخانه ملی به صورت دمنة العنقود ثبت شده است.

ضبط هیچ کدام از نسخه‌های مورد بررسی معنی درستی ندارد. برای پیدا کردن صورت صحیح این ترکیب، ابتدا به معنی بیت می‌پردازیم:

واژه عنقود در مصراع اول به معنی «خوشه خرما و انگور» (کرمینی، ۱۳۸۵: ۴۵۳) است، و معنی بیت چنین است: تو موهایی در هم پیچیده چون خوشه انگور یا خرما و چشمانی مست داری، گویا چشمان تو ماده‌ای مستی‌بخش (به قرائن موجود در بیت) نوشیده است [که چنین مست گشته است]. با توجه به این معنا، می‌توان حدس زد که ترکیب مورد نظر باید تصحیف واژه‌ای باشد که با مستی تناسب معنایی داشته باشد و همنشین این کلمه بشود. در واقع، این بیت برای این که کامل شود، نیاز به واژه‌ای به معنای شراب دارد.

هرچند ترکیب دَمعة العُنقود را که می‌توان معنی کرد، ولی مسئله اینجاست که چنین ترکیبی در فارسی بی‌سابقه است و هیچ شاهد و مدرکی برای پذیرش آن وجود ندارد.

ترکیب مورد نظر قطعاً دگرگون شده إبنة العُنقود است که در ادبیات عرب فراوان به کار رفته است:

عَلَّلَانِي بِصَوْتِ نَائِي وَعُودٍ      و اسقِيَانِي دَمَّ إِبْنَةِ العُنْقُودِ

(الصولي، ۱۴۲۵: ۱۸۷/۳)

فَكَأَمَّا الصَّوْتَانِ حِينَ تَمَازِجَامَاءُ      الغمَامَةِ و ابْنَهُ العنْقُودِ

(ثعالبي، ۱۴۲۰: ۵۲۳/۱)

نظیر ترکیب إبنة العُنقود ترکیب‌های بنت العنقود، بنت العنب، بنت الکرّم در ادب عرب است. ترکیب دختر رز بسیار نزدیک به ترکیب‌های فوق، و ظاهراً ترجمه فارسی آنها است.

.۷

ز نایبات حریم تو مأمَن الخائف      ز حادثات جناب تو عصرة المسجد

(وطواط، ۱۳۳۹: ۱۵۲)

این بیت از همان قصیده‌ای است که بیت قبل بدان تعلق دارد؛ به همین دلیل، از تکرار نسخه‌های آن پرهیز شد. این بیت دارای صنعت موازنه است و در مقابل هر واژه مصراع اول، واژه‌ای هم‌وزن آن، یا با معنایی نزدیک به معنای آن در مصراع دوم آمده است: «حادثات، نایبات»؛ «حریم و جناب»؛ «مأمَن، عَصرة» به معنی «الملجأ» (جوهری نیشابوری، ۱۳۷۶: ۷۴۹/۲). با توجه به منطق بیت، می‌بایست «خایف و مسجد» نیز که هر کدام بخشی از یک ترکیب هستند، معنایی نزدیک به هم داشته باشند.

در تمامی نسخه‌های مورد بررسی، این ترکیب به صورت «عصرة المنجود» آمده است که واژه «منجود» در آن بی‌معنی است. در چاپ نفیسی هم به دلایلی نامعلوم «عصرة المسجود» آمده که هر دو صورت اشتباه هستند. در این بیت واژه‌ای مورد نیاز است که به عصرة اضافه شود و ترکیبی پدید آید که اولاً، از نظر معنایی به ترکیب مأمن الخایف نزدیک باشد و ثانیاً، در متون دیگر نیز به کار رفته باشد و اضافه شدن آن به عصرة بی‌سابقه نباشد.

بدون شک در بیت مورد نظر، واژه مسجود، که در نسخه‌های مورد بررسی به صورت منجود آمده است، تصحیفی از واژه منجود است به معنی «مکروب» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۶: ۸۶) که هم از نظر معنایی با واژه خایف تناظر معنایی دارد و هم اینکه ترکیب عصرة المنجود [به معنای مأمن فرد مکروب یا غمگین] در ادبیات عرب شواهد بسیاری دارد:

صادیا یستغیث غیر مُغاث ولقد کانَ عَصْرَةَ الْمَنجُودِ  
(قرشی، ۱۴۲۴: ۳۳۶)

فی ساحةٍ فیحاءٍ معروفٍ بها وِزْرُ اللّهیفِ وِ عَصْرَةَ الْمَنجُودِ  
(عمادالدین اصفهانی، ۱۹۵۵: ۲۶۵/۸)

.۸

نستد دلم ز دست طرب هیچ تحفه‌ای گویی که بسته است دلم با طرب حساب  
(وطواط، ۱۳۳۹: ۵۴)

این بیت از ابیات قصیده‌ای است که در فقرة شماره ۳ بدان اشاره شد. با این که در تمامی نسخ مورد استفاده - بجز نسخه قرن یازدهم کتابخانه ملک که فاقد این بیت است - بیت مورد بحث درست ضبط شده است، ولی در دیوان چاپ نفیسی چنین نیست. در نسخه‌های موجود این بیت به صورت زیر آمده است:

نستد دلم ز دست طرب هیچ تحفه‌ای گویی که بسته داشت دلم با طرب جناب



گویا تکرار واژه جناب در محل قافیه سبب تغییر واژه و وارد شدن خطا در بیت گردیده است. در چند بیت قبل تر، در همان قصیده، می خوانیم:

شاه جناب تست که آرند اهل فضل در زیر زین، جنیبت دولت ازین جناب (همانجا)

واژه جناب در بیت بالا به معنی «درگاه» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل جناب)، و در بیت مورد بحث «به معنی جناب است و شرط معهود ما بین دو کس» (اوحدی بلیانی، ۱۳۶۳: ۷۳). آنچه درستی ضبط نسخه های موجود را اثبات می کند اشاره ای است که در این بیت، به نگرفتن تحفه از دست طرب شده است:

«و سبب اینکه آن را جناغ گفته اند اینست که از استخوان خمیده و سینه مرغ که آن را جناغ کوبند بیرون کشند و دو تن با یکدیگر که این بازی خواهند کرد هر یک یک طرف آن را گرفته و بشکنند و هرکه فراموش کند و از حریف چیزی گیرد بازد. شیخ نظامی گفته:

جنابی که با گُل کشم نوش باد مرا یاد و گل را فراموش باد» (هدایت، بی تا: ۲۲۹)

## منابع

- ابن حجر العسقلانی، احمد ابن علی (۴۰۹/۱۹۸۹). نزهة الالباب فی الالقباب، ج ۲، به تصحیح عبدالعزیز محمد صالح السدید، ریاض: مکتبه الرشد للنشر و توزیع.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۷۴). الجماهر فی الجواهر، به تصحیح یوسف الهادی، تهران: علمی و فرهنگی و میراث مکتوب.
- بیهقی، احمد بن علی (۱۳۶۶). تاج المصادر، به تصحیح هادی عالم زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ادیب صابر (بی تا). دیوان ادیب صابر ترمذی، به تصحیح محمدعلی ناصح، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). تهذیب اللغة، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۱۹). لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه مجلس.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری، به تصحیح رحیم عفیفی، ج ۲، مشهد: دانشگاه مشهد.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین (۱۳۶۳). سرمه سلیمانی، به تصحیح محمود مدبری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تقی‌الدین محمد کاشانی (کتابت ۱۲۶۱). خلاصه الأشعار و زبدة الافکار، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۰۲۶.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن محمد بن اسماعیل (۱۴۲۰). یتیمه الدهر فی المحاسن اهل العصر، ج ۱، به تصحیح مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جرفادقانی، ناصح بن ظفر (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمینی، به تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات (۱۳۸۳). جواهرنامه نظامی، به تصحیح ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). صحاح، به تصحیح احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۵۰). قانون ادب، ج ۱، به تصحیح غلامرضا طاهر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خلیل بن احمد (۱۴۰۶). کتاب العین، ج ۶، قم: نشر هجرت.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۵). تذکره الشعراء، به تصحیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- زاوش، محمد (۱۳۴۸). کانی شناسی در ایران قدیم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شمس فخری (۱۳۳۷). معیار جمالی، به تصحیح صادق کیا، تهران: دانشگاه تهران.
- الصولی، ابوبکر محمد بن یحیی (۱۴۲۵). کتاب الأوراق قسم أخبار الشعراء، ج ۲، به تصحیح ج. هیورث دن، قاهره: الهیئه العامه لقصور الثقافه.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی بن محمد (۱۹۴۸). سندبادنامه، به تصحیح احمد آتش، استانبول: چاپخانه وزارت فرهنگ.

- عمادالدین اصفهانی، محمد بن حامد (۱۹۵۵). خریدة القصر و جريدة العصر، به تصحیح محمد بهجة الأثرى و جميل سعد، بغداد: مطبوعات الجمع العلمي العراقي.
- غزالی، ابی حامد محمد بن محمد (۱۳۸۶). کیمیای سعادت، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹). دیوان فرخی سیستانی، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- زوزنی، حسین بن احمد (۱۳۷۴). کتاب المصادر، به تصحیح تقی بینش، تهران: نشر البرز.
- القرشی، ابویزید محمد بن ابی الخطاب (۱۴۲۴). جمهرة اشعار العرب، به تصحیح علی فاعور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۸۶). عرایس الجواهر و نفايس الاطایب، به تصحیح ایرج افشار، تهران: المعی.
- کریمینی، علی بن محمد بن سعید الادیب (۱۳۸۵). تکملة الاصناف، به کوشش علی رواقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- مختاری غزنوی، ابوعمرو بهالدین عثمان بن عمر (۱۳۸۲). دیوان عثمان مختاری، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴)، دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: کمال.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد (۱۳۸۴). عتبة الكتبة، به تصحیح محمد قروینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). سمط العلی للحضرة العلیا، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۴۸). تنسوخ‌نامه ایلخانی، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۹). دیوان رشیدالدین وطواط، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه بارانی.
- \_\_\_\_\_ (کتابت ۱۰۰۲). دیوان رشیدالدین وطواط، نسخه خطی موزه بریتانیا، دانشگاه تهران، فیلم ۱۲۸۳.
- \_\_\_\_\_ (کتابت ۱۰۱۸). دیوان رشیدالدین وطواط، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۶۰۱.

- \_\_\_\_\_ (کتابت ۱۰۶۳). دیوان رشیدالدین وطواط، نسخه خطی موزه بریتانیا، دانشگاه تهران، فیلم ۶۹۱.
- \_\_\_\_\_ (کتابت ۶۹۹). دیوان رشیدالدین وطواط، نسخه خطی کتابخانه چستربیتی دوبلین، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، فیلم ۱۸۶۵.
- \_\_\_\_\_ (کتابت ۹۹۶)، دیوان رشیدالدین وطواط، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۴۸۴۱.
- \_\_\_\_\_ (کتابت قرن یازدهم). دیوان رشیدالدین وطواط، نسخه خطی کتابخانه فیضیه قم: شماره ۱۲۰.
- \_\_\_\_\_ (کتابت قرن یازدهم). دیوان رشیدالدین وطواط، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۷۱۶/۱.
- \_\_\_\_\_ (کتابت قرن یازدهم). دیوان رشیدالدین وطواط، نسخه خطی کتابخانه ملی: شماره ۱۹۸۴.
- هدایت، رضا قلیخان (بی‌تا). فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله (۱۳۸۱). معجم الادبا، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات سروش.
- یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۸۹). «ضرورت تصحیح مجدد دیوان رشید وطواط»، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید شماره ۲۸، صفحات: ۳۸۴-۳۹۸.